



نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران پسا یازده سپتامبر (نگاهی به الگوی مطلوب ایران و ترکیه)^۱

سید ایوب موسوی منور^۲، علیرضا رضایی^۳، قاسم ترابی^۴

چکیده

غرب آسیا در چند دهه گذشته در شرایط بی ثباتی، بحران و تعارض قرار داشته است که بعد از حوادث یازده سپتامبر و متعاقب تحولات سال ۲۰۱۱ با دگرگونی‌ها و تحولات بسیاری مواجه شده است و نظم منطقه‌ای در معرض دوره گذار قرار دارد و این فرض وجود دارد که به زودی شاهد غرب آسیای متفاوتی باشیم زیرا عوامل فرقه‌ای، قومی و مذهبی، و حمایت برخی قدرتهای منطقه‌ای از گروه‌ها و جریانات داخلی در کشورهایی که درگیر مسائل برآمده از بهار عربی شده‌اند و عوامل سطح جهانی نیز از طریق تأمین تسلیحات و چگونگی توزیع قدرت، نقش بسیار مهمی در تحولات منطقه بازی کرده‌اند. این پژوهش به دنبال این است که بر مبنای رویکرد مجموعه امنیت منطقه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی با بررسی ترتیبات امنیتی منطقه در دو دهه گذشته درک جامعی از منطقه و تحولات مربوط به آن پس از یازده سپتامبر بدست آورد و به دنبال پاسخ به این سوال هست که نظم امنیتی حاکم بر منطقه غرب آسیا در وضعیت فعلی بر چه اصول و مبانی استوار است؟ و در نهایت بدنبال پاسخ به این سوال اصلی است که ایران و ترکیه نظم مطلوب منطقه‌ای خود را در چه شرایطی دنبال می‌کنند.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، نظم منطقه‌ای، نظم امنیتی، غرب آسیا

۱- این مقاله بر گرفته از رساله دکتری با عنوان «تبیین الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه و رقابت ایران، عربستان و ترکیه در نظام بین‌الملل پسا ۱۱ سپتامبر» با راهنمایی دکتر علیرضا رضایی است.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۳- دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

ir.alirezarezaei@gmail.com

۴- دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.



مقدمه

منطقه غرب آسیا بیش از هر منطقه‌ای در چند دهه گذشته در شرایط بی ثباتی، ناامنی، بحران و تعارض قرار داشته است. عواملی از قبیل تروریسم، ایدئولوژیهای بنیادگرایی و تکفیری، گسترش فقر و شکاف طبقاتی، هویت‌های متکثر قومی و تنشهای ناشی از آن، افزایش دولتهای بی سامان سیاسی مانند یمن، سوریه و عراق، تکثر بازیگران آشوب ساز (دهشیری و شاهمرادی، ۱۳۹۹: ۷۹) از مولفه‌های اصلی این منطقه بوده است که به ویژه بعد از سال ۲۰۰۱ با دگرگونی‌ها و تغییرات متعددی روبرو شده است. این امر تأثیرات بسیار مهمی بر مناسبات بین دولتی و دولت‌های غرب آسیا بر جای گذاشت، فضای جدیدی را نیز برای تحولات منطقه باز کرد و دولت‌های منطقه بار دیگر درگیر چالش‌های سیاسی، اجتماعی و حتی منازعات داخلی شدند. در یک فضای هرج و مرج گونه، بسیاری از تنش‌های تاریخی، هویتی و سیاسی و ژئوپولتیکی کشورهای منطقه مانند آتش زیر خاکستر دوباره شعله‌ور شده و نظم و امنیت منطقه‌ای به خطر افتاد. در واقع، ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نزاع‌های داخلی، تنش‌های خونین، بحران‌های پی‌درپی، جنگ‌های فرقه‌ای مذهبی شیعیان و اهل تسنن، اقدامات قومی کردها و ورود ترکیه به صحنه و محیط بازی غرب آسیا، همگی تصویری منفی از منطقه و نظام دولت‌ها در غرب آسیا را نشان داد. علاوه بر این، آغاز اقدامات جریان‌های تکفیری تروریستی که به دلیل عدم ثبات و فقدان قدرت منبعث از جنبش‌های مردمی در برخی کشورهای عربی پدید آمدند، نظم سیاسی جدید در غرب آسیا را با تهدید جدی تری روبرو ساختند. (روحی دهبته، ۱۳۹۶: ۷۳)

بر این اساس نظم منطقه‌ای در غرب آسیا با توجه به حوادث و تحولات فوق در آستانه یک دوره انتقالی قرار دارد و این احتمال وجود دارد که در آینده نزدیک شاهد خاورمیانه‌ای متفاوت باشیم. در واقع فرایندهای ساختاری موجود در غرب آسیا نشان دهنده آن هستند که مبانی نظم موجود دچار دگردیسی گشته و این گونه پیش‌بینی می‌گردد که در اندک زمانی غرب آسیا با نظم دیگری شکل خواهد گرفت. این فرایندها مسائل با اهمیتی مانند احتمال چندپارگی و تجزیه و ایجاد کشورهای جدید بر محوریت و سردمداری اکراد، تشدید فعالیت اسلام رادیکال اهل تسنن و احتمالاً افول آن در سالهای آینده، احتمال فرایندها گسترش عدم ثبات به هژمون‌های اصلی منطقه به ویژه کشور ترکیه، کاهش جایگاه استراتژیک غرب آسیا برای ایالات متحده و مهم‌تر از همه اهمیت فرایندها منطقه غرب آسیا برای دولت‌های اروپایی به جهت مساله انرژی، مهاجران و پناهندگان و فعالیت‌های ناشی از تروریسم را در برمی‌گیرد. (ترابی و طاهرزاده، ۱۳۹۸: ۸)

باید توجه داشت که تحولات سال‌های اخیر به ویژه پس از حوادث سال‌های ۲۰۱۱ در منطقه موجب شد بخش عظیمی از نیروهای سیاسی که تا پیش از آن توسط نظام‌های دیکتاتوری در انزوا قرار گرفته بودند، رها شده و در عرصه سیاسی نقش ایفا کنند. بیداری اسلامی یا بهار عربی در عرصه بین‌الملل، منطقه خاورمیانه را با شرایط متفاوتی روبرو کرد و به سلسله تغییراتی در شرایط منطقه منجر شد و از سویی سیاست آمریکا در منطقه را با چالش مواجه نمود. با آغاز این تحولات، گذار به مردم‌سالاری در منطقه تقویت شد و برخی از رهبران عرب و متحدان آمریکا جایگاه سیاسی خود را از دست داده یا تضعیف شده یافتند. همچنین، این تحولات در سطح منطقه‌ای بیش از هر زمان دیگری موازنه قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. درحالی که تضعیف ایران به عنوان اصلی‌ترین قدرت در مقابل محور سازش مورد توجه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بود، تحولات ۲۰۱۱ بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه نموده و از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاست. (ستوده و محمدی ضیا، ۱۳۹۶: ۲۲۸)

آنچه مسلم است این است که امنیت ملی و گسترش و تضمین آن یکی از وجوه تعاملات دولت‌ها و کنشگران خاورمیانه‌ای است. در خاورمیانه، پنج قدرت عمده وجود دارد که هر یک در تلاش برای غلبه الگوی نظم مورد نظر خود بر الگوهای رقیب هستند؛ ایران، ترکیه، عربستان، مصر و اسرائیل. به جز ایران که بر تعیین الگوهای امنیتی با تأکید بر امنیت منطقه‌ای به دور از مداخله سایر قدرت‌ها تأکید دارد، بقیه چهار کشور نامبرده به انحای مختلف، عمدتاً بر قدرت و بازیگری خود در منطقه با همکاری ایالات متحده تأکید می‌کنند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱)

به طور کلی، روند تحولات موجود در خاورمیانه حکایت از قریب‌الوقوع بودن فروپاشی نظم کنونی در آینده و شکل‌گیری ساخت نوینی از نظم منطقه‌ای است. مطرح شدن ایده‌ها و طرح‌هایی مانند بیداری اسلامی و رخداد تحولاتی مانند صلح عربی-عبری و معامله قرن، خاورمیانه بزرگ و رادیکالیسم اسلامی در قالب تروریسم گروه‌های تکفیری همه حکایت از آگاهی بازیگران داخلی و خارجی از متزلزل بودن نظم کنونی در خاورمیانه و تلاش آنها برای ساخت نظمی نوین در منطقه است. بدین جهت پژوهش حاضر محور توجه خود را بر دو کشور ایران و ترکیه قرار داده است و بر اساس روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای دنبال پاسخ به این سوال هست که



نظم امنیتی حاکم بر منطقه غرب آسیا در وضعیت فعلی بر چه اصول و مبانی استوار است؟ و به دنبال پاسخ به این سوال اصلی هستیم که ایران و ترکیه نظم مطلوب منطقه‌ای خود را در تحقق چه شرایطی دنبال می‌کنند؟

چارچوب نظری

نظم منطقه‌ای از منظر گاهی واقع‌گرایانه و بر پایه دینامیک قدرت مفهوم‌سازی و تعریف می‌شود. در چارچوب ژئوپلیتیک که درون پارادایم واقع‌گرایی قرار دارد، نظم‌های منطقه‌ای از تقاطع سه متغیر جغرافیا، سیاست و قدرت شکل می‌گیرند. جغرافیا و مجاورت جغرافیایی اولین عنصر شکل‌گیری یک نظم منطقه‌ای است. سرانجام، باید از توزیع قدرت سخن گفت که بنا به تعبیر کنت والتز مهمترین متغیر در شکل‌دهی به ساخت نظم منطقه‌ای است. این توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها است که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نظم دارد. به همین دلیل اگر توزیع قدرت به نحوی باشد که یک واحد از قدرت فائقه برخوردار باشد، نظم هژمونیک و اگر توزیع قدرت میان دو بازیگر یا چند بازیگر باشد نظم ساختی دو یا چند قطبی پیدا می‌کند. پس آنچه اهمیت دارد توزیع قدرت است که تغییر در آن به معنای تغییر در ساختار سیستم است. علاوه بر این گاهی اوقات نظم منطقه‌ای از طریق سیاست هم‌نوایی برخی واحدها با هژمون شکل می‌گیرد. گاهی نیز سیاست مقابله‌ای برخی واحدها با هژمون علت شکل‌گیری نظم منطقه‌ای است. سرانجام، هژمون گاهی اوقات از طریق سیاست همکاری شکل‌دهنده نظم منطقه‌ای است. (فرهادی و هدایتی، ۱۴۰۰: ۴۰)

پایان جنگ سرد منجر به تحول در ساختار سیستم امنیتی نظام بین‌الملل شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظم امنیتی دوقطبی حاکم بر سیستم بین‌الملل که برای دهه‌ها امنیت نظام بین‌الملل را تعیین می‌کرد فروپاشید و به مناطق اجازه تعیین نظم امنیتی حاکم داده شد. به عبارتی در دوره بعد از جنگ سرد شاهد رشد منطقه‌گرایی در سیستم بین‌الملل هستیم و نظم‌های منطقه‌ای در کنار نظم بین‌الملل حائز اهمیت‌اند. باری بوزان و ویور نیز به این مورد توجه کرده و الگوهای امنیتی بعد از جنگ سرد را متفاوت از دوران دوقطبی می‌دانند و عنوان می‌کنند که در دوره بعد از جنگ سرد مناطق و بازیگران منطقه‌ای از استقلال عمل نسبی در تعیین الگوهای امنیتی برخوردار هستند. (فرجی و حیدری، ۱۳۹۹: ۲۵۸-۲۵۷)

بدین جهت مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای نخستین مرتبه در سال ۱۹۸۳ به طور گسترده و مفصل به وسیله بری بوزان در ویرایش کتاب خود با نام مردم دولت‌ها و هراس طرح شد. اندیشمندان این حوزه و به ویژه بری بوزان، ضمن توجه و استفاده از چهار نوع سطح تحلیل (داخلی، منطقه‌ای، جهانی و بین منطقه‌ای) در بررسی تحلیل موضوعات منطقه‌ای، نگرش جدیدی را جهت تحلیل موضوعات و تحولات منطقه‌ای ایجاد کردند که به آن رهیافت منطقه‌گرا می‌گویند. (روحی دهینه، ۱۳۹۶: ۷۵) بر این اساس، آنها مجموعه امنیت منطقه‌ای را شامل مجموعه‌ای از واحدها تعریف کرده‌اند که در آن‌ها روندهای اصلی امنیتی‌سازی و نیز غیر امنیتی نمودن و یا هر دوی آن‌ها آن قدر به هم وابسته و پیوسته‌اند که چالش‌های امنیتی آنها را نمی‌توان جدا از هم تحلیل یا حل و فصل کرد. (بوزان، ویور و ویلد، ۱۳۹۲: ۳۱)

بوزان این مجموعه‌ها را بر مبنای مولفه جغرافیایی تعریف می‌کند؛ اگرچه مرزهای آن‌ها ممکن است غیر شفاف و مبهم باشد؛ اما نتیجه اتخاذ چنین فهم و استنباطی به جهت تأکید بر این مساله است که روندهای امنیتی منطقه‌ای ممکن است دارای زیستی منفک از ساخت نظام جهانی بوده و تأثیر آن را به حالت‌ها و شکل‌های متفاوت بازخورد نمایند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۶۴) باری بوزان و ویور بیان می‌کنند که با توجه به فروپاشی نظام دوقطبی و خاتمه جنگ سرد، قدرت‌های منطقه‌ای از قدرت مانور بیشتری در مناطق برخوردارند و این که هژمون و قدرت‌های بزرگ خواهان درگیری در مناطق نیستند؛ قدرت‌های منطقه‌ای با موضوعات استراتژیک و نظامی درون منطقه خود مواجه میشوند (Buzan & Wæver, 2003: 55). بنابراین در مناطقی که دارای یک جغرافیای مشخص می‌باشند الگوهایی از روابط و تعاملات وجود دارد که خود از درجه‌ای از نظم، ترتیب و انسجام برخوردار است. این وضعیت خود زمینه‌ساز ظهور نظم منطقه‌ای است. نظم منطقه‌ای یعنی شیوه مدیریت همکاری‌ها و مناقشات منطقه‌ای (غلامی، ۲۰۱۱)

به طور کلی می‌توان گفت امنیت منطقه‌ای مجموعه برداشت‌ها، استنباط‌ها و تعابیر از امنیت ملی است که کل عناصر یک سیستم منطقه‌ای در بازه زمانی تعیین شده مورد استفاده قرار می‌دهند. این استنباط و برداشت به طور بالعکس با روش‌هایی درهم آمیخته است که حکومت‌های یک منطقه در زمانی خاص برای ضمانت استقلال و مواجهه با تهدیدات داخلی به کار می‌برند. (Maaz, 2002: 6) لازم به بیان است که امنیت منطقه‌ای به عنوان مولفه‌ای ذهنی و تئوریک مطرح است و به مثابه سایر مسائل در عرصه سیاست‌های بین‌المللی صرفاً یک واژه نسبی است و



اگر اعضا در یک منطقه خود را در چالش با تهدیدهای گسترده و عمده نبینند می‌توان چنین برداشت نمود که این منطقه در فضای ایمن قرار دارد و کشورهایی که احساس رهایی از تهدید خارجی دارند در سیاست‌های اقدامی خود به ابزارهای امنیتی دست نمی‌برند. در واقع هرچه حکومت‌ها حس عدم امنیت بیشتری داشته باشند، کوشش عمیق‌تری جهت برخورد با تهدیدات خواهند داشت.

از منظر بوزان و ویور، دو ویژگی اصلی یک مجموعه امنیتی عبارت است از روابط قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی (Buzan & Wæver, 2003: 41). روابط قدرت مربوط به این ایده است که کشورها در یک تعامل مستقیم و یا غیرمستقیم منطقه‌ای بایکدیگر بر پایه موازنه قوای منطقه‌ای انواع معینی از قطب‌ها را مانند دوقطبی، تک قطبی یا چندقطبی ایجاد می‌کنند و الگوهای دوستی و دشمنی مربوط به فاکتورهای پس‌زمینه‌ای مناطق است؛ مانند تاریخ، فرهنگ، مذهب، جغرافیا که منازعه یا همکاری منجر به شکل‌گیری ترسها، تهدیدها و دوستی‌ها در یک منطقه می‌شود. (Buzan & Wæver, 2003: 50)

بدین جهت مهمترین کارویژه تئوری مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای ایجاد انسجام در پژوهش‌ها و تحقیقات تجربی در زمینه امنیت منطقه‌ای است که این امر در یک چارچوب تحلیلی قرار دارد که با استفاده از سطوح متعدد و متفاوت تحلیل انجام‌پذیر است. این تئوری بیان می‌کند که در چهار سطح تحلیل ذکر شده در جستجوی چه چیزی باشیم و چگونه آن‌ها را به هم مرتبط نماییم. این چهار سطح عبارتند از: سطح داخلی، نقش قدرت‌های جهانی در منطقه، تعامل منطقه با مناطق همسایه و روابط دولت با دولت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲) بر این مبنا سازه نظم بر کلیتی سرزمینی قرار دارد که دارای عناصری به قرار زیر است:

- واحدها؛
- مجاورت و نزدیکی جغرافیایی؛
- خودآگاهی واحدها از اینکه آنها یک منطقه را تشکیل داده و ادراکات و برداشت‌های دیگران نیز دال بر قرارگیری آنها در یک منطقه معین است؛
- میزانی از خودمختاری و استقلال از نظم جهانی؛ تعامل و وابستگی متقابل بین واحدها (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۴۹)

بنابراین تئوری مجموعه امنیت منطقه‌ای این قابلیت و ظرفیت را در اختیار ما قرار می‌دهد تا با بررسی شرایط داخلی، روابط بین کشورها، مناسبات میان مناطق و تعامل پویش‌های منطقه‌ای با قدرت‌های عمل‌کننده در مقیاس جهانی و ایجاد ارتباط آنها با همدیگر، برداشت گسترده و جامعی از منطقه به ویژه در خصوص دو کشور مورد مطالعه در دوران پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی بدست آوریم.

نظم و محیط امنیتی غرب آسیا

خاورمیانه با تراکم فزاینده بحرانهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی روبروست. موضوعی که نظم منطقه‌ای خاورمیانه را با آشوبناکی فزاینده روبرو کرده است. این آشوبناکی سرآغاز شکل‌گیری چالش‌های متعدد ژئوپلیتیکی برای دولت‌های منطقه خاورمیانه شده است. (فرهادی و هدایتی، ۱۴۰۰: ۶۴) قدرت محوری، لایه بندی نامتوازن قدرت در میان کشورهای خاورمیانه، اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای، تنوع الگوی رفتاری کشورها از رقابت و همکاری تا تعارض، فراوانی تعارضات، فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، ضعف پیوندهای استراتژیک در میان کشورهای منطقه، تنوع نقاط هدف استراتژیک، تنوع تهدیدات هم از نظر موضوعی و هم از نظر مکانی، ضعف انسجام داخلی و آسیب‌پذیری سیستم‌های سیاسی، فراوانی انشقاق درونی اعم از قومی و گروهی، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت‌های خارجی، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر برجسته در سیاست جهانی، حضور قدرت مداخله‌گر جهانی در تحولات کشورهای منطقه و هسته‌ای بودن رژیم صهیونیستی از مهمترین عوامل ایجاد چالشهای امنیتی گسترده، متراکم و فزاینده در نظم منطقه‌ای غرب آسیا هستند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۶) بدینسان، اگر بخواهیم براساس نظریه‌ی مجموعه امنیت منطقه‌ای تحولات جدید منطقه‌ی خاورمیانه را تحلیل کنیم درمی‌یابیم که الگوی رفتاری خاصی بر کشورهای واقع در این محدوده‌ی جغرافیایی حاکم شده است که براساس آن به علت ساخت خاص ژئوپلیتیکی، یعنی رخنه‌پذیری زیاد آن به همراه آسیب‌پذیری‌های سیاسی اجتماعی بسیاری از کشورهای غرب آسیا و نیز مداخله زیاد خارجی، نظم درونی آشفته و ساخت نظم منطقه‌ای از ماهیت طبیعی و درون‌زا خارج شده است. (روحی دهبه، ۱۳۹۶: ۹۲) و پیوستگی دو عامل (یعنی شکنندگی دولت‌های منطقه و آسیب‌پذیری آنان به همراه رقابت‌های منطقه‌ای) موجب گردید که در غرب آسیا، همواره ساختاری پرتنش و آشفته حاکم باشد (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۶-۶۴۰)



تحولات گسترده و شدید در توزیع قدرت منطقه‌ای احتمال ایجاد پیامدهای تشدید کننده مهمی برای نظم منطقه‌ای را دارد. در خاورمیانه نیز روند توزیع قدرت، از جمله مولفه‌های مهمی است که همیشه پویش‌های مربوط به عدم امنیت و منازعات را مشخص نموده است. طبق باور بری بوزان، زیر مجموعه‌ی امنیتی خلیج فارس به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های منطقه غرب آسیا که بعد از جنگ دوم جهانی بر اساس یک سه ضلعی مبتنی بر رقابت میان عربستان، کشور ایران و عراق ایجاد شده بود، تنش‌های ایران با کشور عراق به برخی از چالش‌ها نظیر اختلافات بر سر برخی مرزها و نیز هژمون برتر بودن برمی‌گشت. بعد از آن، منازعات و چالش‌های عربستان سعودی و ایران نیز که تا قبل از تحقق انقلاب ایران تحت تاثیر کوشش‌های این دو کشور جهت نیل به قدرت‌های برتر منطقه‌ای مبتنی بود، و سپس مسابقه این دو بر سر توازن قوای منطقه‌ای به شکل مطلوب خود، پویش‌ها و تعاملات را در منطقه تعریف کرده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ۱۰۴-۱۰۵)

گرچه به جهت پیچیدگی، ابهامات و چندلایه بودن ماهیت کنش‌های مبتنی بر امنیت در غرب آسیا نمی‌توان بین نفوذ ابرقدرت‌ها و پویش‌های منطقه‌ای و ساخت نظم سیاسی و یا دولتی نوین، ارتباط مستقیمی قائل شد، ولیکن در سطح جهانی اثرگذاری مولفه‌های خارجی بر منطقه غرب آسیا، به نحو بسیار زیادی در خاورمیانه دخیل و مؤثر بوده است. بررسی موضوعات منطقه از انحطاط عثمانی تاکنون به وضوح مشخص می‌کند که قدرت‌های بزرگ همیشه در مسیر رقابت‌ها، چالش‌ها و نزاع‌های موجود در آن اقدام کرده و این قدرت‌ها، عامل به ایجاد الگوهای بومی دوستی‌ها، نزاع‌ها و منازعات غرب آسیا بوده‌اند. در زمینه آثار و نقش مولفه‌های خارجی و جهانی بر این منطقه، این واقعیت مهم است که نظام دولت‌ها در آن توسط دولت‌های استعماری ایجاد شده است و این مساله بصورت عامدانه و هوشمندانه هر اقدامی برای وحدت عربی را به ناکامی و شکست رسانده است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۴۹) بر این اساس واقعیت‌های محیط امنیتی غرب آسیا را چنین می‌توان برشمرد:

نظم امنیتی غرب آسیا بعد از یازده سپتامبر

بعد از فروپاشی شوروی، یازده سپتامبر و به دنبال آن سرنوشتی رژیم بعث عراق از طریق حمله نظامی آمریکا به این کشور و اشغال آن و راهبرد جدید آمریکا در منطقه و سپس پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی و ورود ایران به جرگه دارندگان تکنولوژی هسته‌ای موجب شکل‌گیری محورها

و قطب‌بندی‌های جدیدتری در خاورمیانه شد. در این چهارچوب مهمترین رخداد خروج عراق از قطب‌بندی خاورمیانه به سبب افول شدید قدرت این کشور و اضمحلال آن بود. (Salem, 2008: 11-12)

در ابتدای این دوران محورها و قطب‌بندی‌ها در خاورمیانه به دو محور اصلی «مقاومت» به رهبری جمهوری اسلامی و همراهی سوریه حزب‌ا... حماس و جنبش‌های مردمی ضدآمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی از یکسو و «سلطه» به رهبری آمریکا و همراهی رژیم صهیونیستی تقسیم شد. در این میان، در آغاز معادله جدید، محور شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان و محور سازش به رهبری عربستان و مصر و همراهی اردن موازنه فرعی‌تر و محدودتر اما مرتبط با موازنه آمریکا علیه محور مقاومت را شکل دادند. با حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام و ناتوانی در ایجاد ثبات و امنیت در عراق، موازنه قوا اندک اندک به سود محور مقاومت با محوریت ایران تغییر کرد. طرح خاورمیانه بزرگ و فشارهای آمریکا بر رهبران محافظه‌کار عرب برای انجام اصلاحات سیاسی نیز مزید بر علت شد تا جایی که در جنگ ۳۳ روزه لبنان هم مقامات آمریکایی و هم مقامات رژیم صهیونیستی اعتراف کردند که طرح خاورمیانه بزرگ به جای آنکه موجب تقویت محور متحدان آمریکا در منطقه شود، منجر به تضعیف آنها شده است. با پایان جنگ ۳۳ روزه، طرح خاورمیانه بزرگ کنار گذاشته شد و طرح خاورمیانه جدید از سوی آمریکا جانشین آن گردید. در طرح خاورمیانه جدید آمریکا برخلاف شعارهای طرح خاورمیانه بزرگ، امنیت را بر دموکراسی ترجیح داد و به دنبال تضعیف محور مقاومت از طریق اقداماتی همچون تحریم ایران، منزوی کردن سوریه تشکیل ائتلاف ضدایرانی سوریه چهارده مارس در لبنان، دستگیری اعضای سپاه قدس و وزارت اطلاعات ایران در عراق، ترور رهبران حزب‌ا... و حماس، تشکیل محور ضدایرانی توسط اعراب محافظه‌کار انجام اقدامات ضدامنیتی در داخل ایران نظیر حمایت از گروه‌های تروریستی همچون گروه ریگی یا تحریک مسائل قومی و مذهبی، افزایش حضور رژیم صهیونیستی در مناطق کردنشین عراق و کشورهای خلیج فارس، ممانعت از بهبود روابط ایران با ترکیه و مصر طرح مباحثی همچون هلال شیعی جهت افزایش فشار بر ایران، و اقداماتی نظیر اینها برآمد. (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

این روند موجب شد قطب بندی در دو جبهه محور سلطه به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی و همراهی مصر، عربستان، اردن، امارات، گروه فتح و تاحدودی کویت و بحرین و محور مقاومت



به رهبری جمهوری اسلامی ایران و همراهی سوریه حزب... حماس و تا حدودی همراهی سایر جنبش‌های اسلامی ضد آمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی شکل گیرد. مهمترین رخداد این موازنه جدید نزدیک شدن جبهه عربی محافظه‌کار به رژیم صهیونیستی و قرار گرفتن آنها در جبهه مشترک برای موازنه علیه جمهوری اسلامی و دوقطبی شدن موازنه در خاورمیانه است. علاوه بر شکل‌گیری دو محور اصلی، در این دوران یک محور تعادل بخش نیز با هدایت ترکیه و قطر و همراهی عراق و عمان شکل گرفت که رویکرد اصلی آن میانجیگری میان محور مقاومت و سلطه بوده است (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

نظم امنیتی غرب آسیا بعد از تحولات ۲۰۱۱ میلادی

غرب آسیا پس از تحولات سال ۲۰۱۱ با آشفتگی فزاینده‌ای هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای و جهانی مواجه است. در سطح منطقه‌ای به جهت غلبه نگاه رئالیستی بر مدل‌های رفتاری اجزای نظام دولتی، دولت‌ها درگیر موازنه بخشی، رقابت و تقویت قدرت نظامی در مقابل تهدیدات خارجی شدند. در سطح جهانی نیز به جهت دخالت‌های خارجی منبعت از نظام بین‌الملل، از جمله دکترین جدید سیاست خارجی ایالات متحده و مساله جنگ نیابتی این کشور و کوشش جهت ساختار جدید در منطقه، برخی از دولت‌های بی‌ثبات ایجاد گردیدند. (روحی دهبنه، ۱۳۹۶: ۷۴)

ساختار نامتوازن قدرت در خاورمیانه، تلاش برخی از بازیگران برای تغییر ساختار قدرت به نفع خود، همچنین کشمکش بر سر قدرت و رهبری منطقه‌ای و در پرتو آن ائتلاف‌ها و اتحادهای شکل گرفته، سیستم دولت‌های حاضر در این منطقه، وجود دولت‌های شکننده، دولت‌های ناتوان و ضعیف و یا در حال گذار در کنار دولت‌های توانمند سیاست خارجی کشورهای مهم منطقه‌ای از قبیل عربستان سعودی، ترکیه، ایران، عراق و سوریه از جمله مولفه‌های دیگری است که ارتباطات دولت با دولت را در مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و از نظر تبیینی پویای امنیت در منطقه را شکل داده و آن را به پیش می‌برد. این عوامل که ماهیت منازعه‌خیز و آنارشیک این منطقه را باز تولید کرده است، نقش بسیار مهمی در بی‌ثباتی‌های اخیر در خاورمیانه داشته است. اما با این اوصاف، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که ریشه‌ی بسیاری از پویای کشمکش‌زای کنونی و بحران دولت ملی در غرب آسیا را می‌باید در رقابت‌های منطقه‌ای جستجو کرد که در سطح کشوری در منطقه پس از بهار عربی اتفاق افتاده است. (روحی دهبنه، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۸)

با توجه به این نکته، با صدوق حکومت صدام حسین در عراق و غلبه شیعیان در نظام سیاسی این کشور، جریان جدیدی از شیعه و ایران هراسی از سوی امریکا و برخی کشورهای منطقه ایجاد شد. تحولات بهار عربی در کشورهای نظیر یمن و بحرین که دارای بخش عمده‌ای از جمعیت شیعیان هستند، کشورهای سلطنتی منطقه که ریشه این تحولات، به نظر آنها مداخله و حمایت جمهوری اسلامی ایران از شیعیان این کشورهاست که حاکمان اهل تسنن دارند. لذا ایالات متحده با ایجاد ایران هراسی به صدور تسلیحات و نیز حضور سیاسی و نظامی در خاورمیانه افزود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

براین اساس ویژگی‌های اصلی محیط امنیتی در غرب آسیا در دوران پس از حوادث ۲۰۱۱ در برگیرنده مولفه‌های ذیل می‌باشد:

(۱) رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای

ایالات متحده آمریکا با هدف چند برابر شدن قدرت خویش و تاثیرگذار بودن اقداماتش در منطقه و جهان، به ایجاد ائتلاف در منطقه خاورمیانه روی آورده است. این اقدام آمریکا اصل دیگری را با خود به همراه دارد و آن ضرورت تامین امنیت هم پیمانان و متحدان منطقه‌ای است. لذا یکی از اقدامات مهم این کشور در منطقه خاورمیانه، ایجاد فضای امنیتی است. (M. Pollack, 2016:16)

همچنین، در پی تحولات سال ۲۰۱۱ در سطح بین‌المللی، با کاهش نفوذ و اثرگذاری آمریکا، عرصه برای حضور جدی چین و روسیه و نقش آفرینی این دو کشور در موضوع‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی فراهم شده است. بی‌شک، افزایش تمایل این دو کشور به مشارکت در فرایندهای نظم‌سازی در منطقه خاورمیانه، عرصه را برای ایفای نقش آمریکا در راستای منافع ملی این کشور به شدت کاهش می‌دهد. (ستوده و محمدی ضیا، ۱۳۹۶: ۲۲۸-۲۲۹)

به هرحال با حوادث بهار عربی، دلایل و نشانه‌های بسیاری ناشی از وجود یک برنامه اقدام، حداقل در بخشی از برنامه‌ریزها و تئوریسین‌های ایالات متحده جهت از بین بردن دولت ملت‌ها و قطعه قطعه کردن و یا لبنانیزه کردن غرب آسیا و تبدیل آن به کشورهایی کوچک و ذره‌ای وجود دارد. این احتمال وجود دارد که بعد از یک زمان طولانی از آشفتگی، بحران و... در غرب آسیا، مردم منطقه چنان از پیامدهای جنگ و درگیری نگران و آشفته شوند که حتی اگر عوامل خارجی را به عنوان عامل ایجاد ناامنی، آشفتگی و هرج و مرج‌های غیر قابل تحمل بپذیرند، نظم و الگوی تحمیلی غرب را به عنوان راهی برای خاتمه یافتن جنگ‌ها بپذیرند. (موسوی، ۱۳۹۴: ۹۳)



۲) رقابت‌های مذهبی و ایدئولوژیک منطقه‌ای

پس از تحولات بهار عربی، یکی از مسائل عمده منطقه که منجر به افزایش تنش و بی‌ثباتی در منطقه شده است رقابت دو جریان اصلی شیعه و تسنن است. چنین رقابتی که بعد از مسائل و تحولات کشور عراق بطور خاص بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی شکل گرفته است در داخل کشورهای نظیر سوریه، بحرین و عراق اثرگذار بوده است. چنین امری غرب آسیا را عرصه‌ی تنش، رقابت و کشمکش ساخته است به حدی که می‌شود گفت جنگ سرد بین دو کشور در منطقه و نیز رقابت و جنگ نیابتی آنها در کشورهای حوزه نفوذ و... ناشی از رقابت‌های مذهبی عربستان و ایران می‌باشد. (روحی دهبته، ۱۳۹۶: ۸۹)

سقوط دولت‌های غیردموکرات عربی به ویژه کشور مصر بعد از تحولات بیداری اسلامی (بهار عربی) گرچه موجب تنزل موقعیت گفتمان اقتدارگرایی در غرب آسیا گردید. ولیکن اسلام‌گرایی و دموکراسی یا کثرت‌گرایی به عنوان گفتمان جایگزین، ضمن اینکه الزاماً ناگزیر به باز مفصل‌بندی عناصر گفتمان خود شدند، رقابت مهمی را نیز ایجاد کردند تا بتوانند ضمن کمترین مقاومت و کسب حمایت بیشتر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به موقعیت هژمونی دست یابند. گرچه چنین رقابت‌هایی، مشابهت‌هایی با رقابت مذهبی دارد، اما قسمت اصلی آن بر سر نحوه سازمان دادن به سیاست در این کشورها می‌باشد. بدین جهت آنچه از آن تحت عنوان گفتمان اسلامی نام برده می‌شود، معطوف به اسلام سیاسی است که گرایش‌های متعدد و متنوعی را در خود جای داده است که از جمله می‌توان به اسلام سیاسی امت‌گرا، اسلام سیاسی تندرو و بنیادگرا، اسلام محافظه‌کار سنتی و اسلام سیاسی مدنی اشاره نمود که هر یک از این رویکردها نیز حامیان و حاملان خاص خود را دارند. بطور مثال ترکیه توسعه‌دهنده و ترویج‌دهنده اسلامی سیاسی مدنی با نگاه اخوانی می‌باشد. عربستان سعودی نیز گفتمان سنتی اسلام محافظه‌کار را پیشبری می‌نماید. (یزدان فام، ۱۳۹۲: ۷۰) جریان‌های تکفیری تروریستی نیز ترویج‌کننده اسلام سیاسی بنیادگرا هستند و ایران نیز پیشرو در نگاه امت‌گرا می‌باشد. بدین جهت تمام این رویکردها پس از تحولات بهار عربی در غرب آسیا فعال گشته و به دنبال تسلط و هژمونی گفتمان خود برآمده‌اند. از این‌رو منازعه بین آنها، علاوه بر اینکه باعث افزایش نفوذ و دخالت‌های نیروهای فرامنطقه‌ای در غرب آسیا شده است موجب افزایش تنش‌ها و نزاع‌های منطقه‌ای نیز شده است. (روحی دهبته، ۱۳۹۶: ۸۹-۹۰)

ایران و نظم مطلوب منطقه‌ای در دوره پسا ۲۰۱۱

ایران فارغ از هر نوع حکومت و خط مشی سیاسی همواره از جایگاه برجسته‌ای در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه برخوردار بوده است. به عبارت دقیق، ایران همواره به عنوان مهمترین بازیگر منطقه‌ای در خاورمیانه مطرح بوده است. موضوعی که در در چند دهه گذشته با وقوع انقلاب اسلامی نیز استمرار تاریخی خود را حفظ کرده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف تاریخ جدید خاورمیانه به شمار می‌رود. چرا که این پدیده گفتمان اسلامی را به عنوان گفتمان مسلط نظم منطقه‌ای غرب آسیا بدل نمود. موضوعی که سبب شده است عمده تحولات منطقه خاورمیانه تحت تأثیر این پدیده قرار گیرد. از آن زمان محیط منطقه‌ای خاورمیانه نقطه تلاقی دو نظم انقلابی به رهبری جمهوری اسلامی ایران و نظم هژمونیک به رهبری امریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور بوده است. وقایع چهار دهه گذشته و حتی آینده منطقه خاورمیانه همه تحت الشعاع تضاد و دوگانگی این ساختار حاکم بر منطقه است. (فرهادی هدایتی، ۱۴۰۰: ۴۹)

تحولات خاورمیانه به جهت ماهیت ویژه‌اش همواره از شاخص‌های بسیار تاثیرگذار در امنیت ملی جمهوری اسلامی بوده است، از این رو علیرغم الگوهای روندی و اقدامی متعدد و متفاوت، در دو سطح تغییرات اساسی را در این منطقه ایجاد می‌کند:

نخست تغییر در ماهیت، ساختار و نظام سیاسی کشورهای منطقه و شکل‌گیری مدل‌هایی جدید از مشروعیت به عنوان الگوی نوین برای نظام‌های سیاسی آنهاست و سطح دوم تحول در ماهیت و ساخت قدرت منطقه‌ای بازیگران در غرب آسیا می‌باشد. بنابراین این دو مولفه، مناسبات امنیتی و سیاسی غرب آسیا را برای ایران دگرگون کرده و افق نوینی را در ترتیبات امنیتی کشورمان ایجاد نموده است. باید به این مسئله تصریح کرد که تحولات کشورهای منطقه با امنیت ملی ایران ارتباط مستقیمی دارد. این رابطه و میزان تاثیر آنها بر امنیت ایران متفاوت است بدین صورت که برای مثال بحران‌ها و چالش‌هایی نظیر موضوعات مربوط به سوریه، مصر و یمن در حوزه راهبردی ایران قرار دارند و موضوعات کشورهای عراق و بحرین در نزدیکی امنیتی با ایران واقع شده‌اند که امنیت کشور را بیشتر تحت الشعاع قرار می‌دهند. همچنین دسته‌بندی دیگر از بحران‌ها را می‌توان در مسائل با حساسیت بالا برشمرد که منافع کشورمان را با خطر مواجه نموده است که از جمله می‌توان به فعالیت گروه‌های تکفیری وهابی تروریستی در سوریه اشاره کرد با حمایت‌های مالی کشورهای نظیر عربستان، قطر و ... پشتیبانی می‌شوند. (امیری، ۱۳۹۷: ۱۰۶)



بر این اساس امنیت ملی ج.ا. ایران شاهد ظرفیت‌هایی نظیر دگرگونی نظام‌های سیاسی اقتدارگرای منطقه به نظام‌های دموکراتیک، ارائه مدل‌های جدید مشروعیت سیاسی و شکل‌گیری مناسبات امنیتی جدید و نیز مواجهه با چالش‌ها و تهدیدهایی نظیر تشدید رقابت نیروهای فرامنطقه‌ای و جهانی در غرب آسیا می‌باشد. بدین جهت این مسائل در مسیر دگرگونی محیط می‌باشند و چنین امری کاملاً با منافع و امنیت ملی ما مرتبط می‌باشد. از این رو، بهار عربی یا بیداری اسلامی دارای آثار مهمی بر حوزه امنیتی ایران بوده و نیز باعث افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که در رقابت سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی با ما هستند گردیده است. (امیری، ۱۳۹۷: ۹۷) بدین جهت ایران نظم منطقه‌ای غرب آسیا را اساساً مبتنی بر بازیگران منطقه‌ای و عدم حضور نیروهای فرامنطقه‌ای تعریف می‌کند. از طرف دیگر، عمق نفوذ استراتژیک ایران صرفاً میان جمعیت شیعه منطقه محدود نمی‌شود بلکه با اتخاذ سیاست‌های اصیل اسلامی و انقلابی، به دنبال نفوذ و یارگیری در جنبش‌های فعال غیرشیعی منطقه نیز است. در نهایت باید گفت که نظم منطقه‌ای مورد نظر ایران نظم همکاری جویانه درون منطقه‌ای است. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۹)

بنابراین با توجه به ماهیت ایدئولوژیکی و ژئواستراتژیک قدرت منطقه‌ای‌اش در غرب آسیا، ایران تلاش دارد تا با استفاده از روند تحولات بهار عربی، الگوی مدنظر خود که مبتنی بر نظم انقلابی است و آن را می‌توان مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه نامید را در مناسبات امنیتی منطقه غالب سازد. مطابق این الگو نظم منطقه‌ای حق خاص و امتیازی ویژه برای قدرت‌های بزرگ نمی‌باشد بدین معنا که ایران می‌خواهد از طریق همکاری و همراهی نیروهای منطقه‌ای از دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممانعت نماید و رژیم صهیونیستی را نیز از عرصه بازیگری منطقه‌ای خارج سازد. (صالحی، ۱۳۹۱: ۹۳)

باید این نکته را برجسته کرد که اتحادیه اروپا، چین و روسیه در بحث بازیگران خاورمیانه بر این دیدگاه توافق دارند که باید میان بازیگران این منطقه نوعی نظام توازن قدرت حاکم باشد. الگوی امنیتی مزبور به منظور جلوگیری از سلطه و سیطره یک قدرت منطقه‌ای بر خرده سیستم مورد بحث ارائه می‌شود. ولی ایالات متحده خواهان برتری نقش اسرائیل در معادلات امنیتی و سیاسی و اقتصادی منطقه است. به عبارتی واشنگتن در تلاش برای حفظ برتری اسرائیل و خواهان توازن قوای منطقه‌ای میان مصر، عربستان و ترکیه از یک طرف، و تضعیف ایران از طرف دیگر است.

علیرغم این امر، نظم مورد نظر و ترتیبات امنیتی مورد توجه جمهوری اسلامی ایران با توجه به مولفه‌های فوق الذکر عبارتند از:

- تنظیم راهبرد همکاری امنیتی منطقه ای در راستای بسترسازی امنیت منطقه ای بومی؛
- مشارکت تمامی کشورهای زیر سیستم خلیج فارس در ترتیبات امنیتی خلیج فارس (یعنی شش کشور شورای همکاری به علاوه ایران و عراق)؛
- خروج نیروهای آمریکایی از آب‌های خلیج فارس و لغو توافق‌نامه‌های امنیتی کشورهای عربی با این کشور؛
- در نظم جدید ایران، عراق جدید زمینه‌های بالقوه و حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ و تثبیت نقش در خاورمیانه قلمداد می‌شود. به عبارتی ایران از کارت عراق می‌تواند محذورات الگوهای امنیتی خود را در خلیج فارس به سمت زیرسیستم شام سوق دهد. بدین ترتیب ایران با کشورهای عراق و سوریه وارد ترتیبات امنیتی مشترک خواهند شد؛
- عدم ورود ایران به ترتیبات امنیتی خاورمیانه، تهران را برای ورود به پیمان شانگهای تشویق کرده است؛
- فعالیت در ابتکارات نظم منطقه ای و عدم ورود به انزوا، زیرا انزوای ایران به معنای قدرت گرفتن عربستان و مصر است؛
- ژئوپلیتیک ایران، اقتضا می‌کند که تهران در الگوهای امنیتی در خاورمیانه و حتی آسیای مرکزی نقشی ویژه باشد؛
- ایران از ترتیبات امنیتی منطقه چه غرب آسیا یا آسیای مرکزی که به دور از نقش و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه ای باشد حمایت می‌کند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۸)

نظم منطقه‌ای مطلوب ترکیه بعد از تحولات سال ۲۰۱۱

کشور ترکیه، ژئوپلیتیک حائلی میان خاورمیانه و اروپا محسوب می‌شود. ترک‌ها که همواره سعی داشته‌اند تا خود را با هویت اروپایی تعریف کنند، اغلب از بازیگری خاورمیانه کنار بوده‌اند، ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به رغم زعامت سکولارها و ارتشی‌ها نگاه ویژه این کشور برای نفوذ و بازیگری خاورمیانه آغاز شد. روابط ویژه با اسرائیل و قراردادهای امنیتی با این رژیم را می‌توان سرآغاز نفوذ مجدد ترک‌ها در کل خاورمیانه و گرفتن امتیاز از غرب و اروپا برای



ورود گفتمان های مختلف از جمله لیبرال دموکراسی و اسلام گرایی میانه رو در خاورمیانه دانست. (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۱) از این رو در مقایسه با گذشته، ترکیه به شکلی بی سابقه و شدتی فزاینده در خاورمیانه به بازیگری تأثیرگذار تبدیل شده است.

تا قبل از سال ۲۰۱۱ مهمترین راهبرد ترکیه در حوزه سیاست خارجی اروپایی شدن و پیوستن به اتحادیه اروپا بود. با ادامه این روند به همان میزان خاورمیانه در سیاست خارجی ترکیه در اولویت قرار نمی گرفت. اما از اواخر سال ۲۰۱۱ با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه با چرخش مهمی روبرو شد. اول اینکه اروپا محوری حاکم در سیاست خارجی این کشور کمرنگ شد. دوم اینکه از این زمان به بعد ترکیه به طور فعالانه و گسترده بر خاورمیانه متمرکز شد. گفتمان عمق استراتژیک و به صفر رساندن اختلاف با همسایگان عرب و سایر دولت های منطقه خاورمیانه در همین راستا چراغ راه سیاست ها و برنامه های منطقه ای ترکیه قرار گرفت. از این رو متأثر از این چرخش استراتژیک ترکیه نقش مهم و برجسته ای در تحولات منطقه خاورمیانه داشته است. روندی که با توجه به حاکمیت اسلام گرایان در رأس کادر سیاسی ترکیه و تنش ما بین این کشور و اتحادیه اروپا، استمرار آن در آینده محتمل به نظر می رسد. (فرهادی هدایتی، ۱۴۰۰: ۵۰)

در واقع با خیزش های مردمی در جهان عرب نقش ترکیه در منطقه غرب آسیا پررنگ تر و جدی تر شد و تحولات جهان عرب فرصتی را فراهم کرد که دیپلماسی ترکیه با ماهیتی هژمونیک وارد عمل شود. از این رو، ملاحظه می شود که ترکیه نقش متفاوت تر و هدفمندتری در منطقه در مقایسه با گذشته دارد. برای نمونه می توان به تغییر در مناسبات با سوریه اشاره نمود که از مؤلفه های تأثیرگذار در این تغییر تلاشی است که دولت ترکیه جهت مقابله و کنترل نفوذ ایران دارند. بدین جهت ضمن بزرگنمایی مدل حزب عدالت و توسعه، در جهت تشدید و تعمیق تنش و شکاف بین سه ضلع ایران، حزب... لبنان و دولت سوریه تلاش می کنند و ایران را عامل اصلی و محرک دولت حاکم سوریه در کنترل و سرکوب خشونت ها معرفی می نمایند. دولت ترکیه فارغ از آرمان طلبی منطقه ای خود، تلاش دارد تامین کننده اهداف غرب در منطقه باشد تا با بهبود موقعیت استراتژیک خویش، به نوعی به هم پیمانان راهبردی خود در حل دغدغه هایشان مساعدتی نموده باشد. بر این مبنا اساساً هدف اصلی مخالفت ها با نظام سوریه تحت فشار قرار گذاشتن و محدود کردن جمهوری اسلامی ایران است. (اطهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۴)

ایران و ترکیه در حوزه منطقه‌ای در دو جهت و قطب مخالف حرکت می‌کنند. از این‌رو، قطبی‌شدگی در منطقه غرب آسیا با محوریت این دو کشور به ویژه در مسائل کشورهای سوریه و عراق مشاهده می‌شود. بدین جهت در حالی که ترکیه به همراه عربستان و قطر به دنبال حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی و تغییر دولت‌ها در عراق و سوریه است؛ اما ایران پشتیبان این دولت‌ها و گروه‌های مقاومت است. ایران از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی مایل است که مسائل و مشکلات غرب آسیا از طریق تعاملات میان نیروهای منطقه‌ای حل گردد. در حقیقت ایران حامی حل چالش‌های منطقه توسط نیروهای واقع در آن می‌باشد و بالعکس کشور ترکیه در صدد ارتباط با نیروهای فرامنطقه‌ای و غربی به ویژه آمریکا و در برخی دوره‌ها و موارد رژیم صهیونیستی است. ترکیه تمایل دارد تا از راه بسط روابط خود با کشورهای غربی زمینه حضور آن‌ها را در ترتیبات امنیتی منطقه فراهم کند. (اطهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳)

ترکیه که تا پیش از این تحولات با طرح صفر کردن مشکلات با همسایگان در صدد نزدیکی به کشورهای منطقه بود، با شروع تحولات بستر مناسبی جهت حمایت از جریان‌های حامی خود و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود دید اما مسیر تحولات طبق خواست آن‌ها پیش نرفت و در نتیجه باعث شد ترکیه اقدامات دیگری نظیر عملیات نظامی علیه کردها در سوریه و... انجام دهد. بدین جهت این کشور ضمن حمایت از جریان اخوانی، با ایراد اتهام به ایران به عنوان کشوری که در صدد احیای امپراتوری خویش بر محوریت عنصر شیعی می‌باشد، پرداخت و از جمله نتایج این رویکرد قدرت‌یابی کردها می‌باشد. برای مثال، این کشور در اوایل مساله سوریه، اولویت اصلی خویش را حذف حکومت بشار اسد به عنوان حکومتی علوی و حامی و متحد ایران و در مقابل حاکم نمودن نیروهای وابسته اخوانی خود، قرار داده بود. این امر در حالی است که مطابق واقعیت‌های منطقه این کشور می‌بایست به دنبال جلوگیری از بی‌ثباتی بیشتر در سوریه و ممانعت از قدرت‌یابی نیروهای کردی می‌بود. ضمناً لازم به ذکر است که این کشور در سنوات گذشته و علیرغم تنش با دولت بغداد، مناسبات سیاسی اقتصادی و... گسترده‌ای با دولت کردستان عراق ایجاد نموده است که این مساله نیز از مولفه‌های مهم شکاف بین دولت کردستان و حکومت مرکزی از یکسو و مولفه‌ای موثر در کوشش کردها جهت ایجاد خودمختاری حساب می‌گردد. با توجه به چنین امری اتخاذ سیاست اخوانی و مناسبات و روابط با کردستان عراق خود موجب بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و تشدید مساله جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی کردها شده است. (Ergun et al, 2018: 18-20)



بررسی‌ها نشان می‌دهد که ترکیه علاقه بیشتری برای نفوذ در آسیای مرکزی دارد تا غرب آسیا، ولی مسئله گسترش روابط اقتصادی، مسئله امنیتی کردها و عراق باعث شده تا این کشور از دکتترین قابل ملاحظه‌ای برای نفوذ در این منطقه برخوردار باشد که شامل:

- حمایت از طرح صلح عربی و تلاش برای ایجاد کشور مستقل فلسطینی و همچنین حمایت از سیاست و حاکمیت اسرائیل.

- گسترش روابط با کشورهای عربی و ایران بر مبنای منافع ملی.
- حمایت از عراق یکپارچه و جلوگیری از تشکیل دولت مستقل کرد با کمک کشورهای ایران، سوریه و عراق.

- تلاش مؤثر برای بازیگری قابل اعتماد برای کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

باید توجه داشت که این مؤلفه‌ها به عنوان تلاش برای کسب رهبری و تغییر ترتیبات امنیتی منطقه غرب آسیا نمی‌تواند تلقی شود، بلکه کوشش ترک‌ها برای حفظ پرستیژ و بازیگری قابل اعتماد برای اعراب، ایران و غرب است. در واقع، جمهوری ترکیه مصمم است تا ظرفیت‌های خود را به آسیای مرکزی منتقل سازد و منطقه غرب آسیا، حوزه دوم ترک‌ها محسوب می‌شود. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۱ - ۱۲)

نتیجه‌گیری: چه باید کرد؟

نظم منطقه‌ای در غرب آسیا طی یک دهه گذشته تحولات و دگرذیسی‌های عمده‌ای را شاهد بوده و از اتحادهای دو قطبی به چند قطبی گذر نموده است. ماحصل چنین امری، افزایش رقابت، تشدید بی‌ثباتی و ایجاد ناامنی در غرب آسیا در شرایط موجود می‌باشد. با توجه به اینکه امنیت ملی به عنوان یکی از ابعاد امنیت مورد توجه و اهتمام کشورهای مختلف از جمله کشورهای غرب آسیا قرار دارد و به واسطه مسائل و مشکلاتی که در سطح داخلی در بین کشورهای غرب آسیا دیده می‌شود، هنوز تا رسیدن به یک ثبات و نظم فاصله‌ی زیادی وجود دارد. به همین دلیل نیز هرگونه همکاری و همگرایی منطقه‌ای در چند دهه گذشته عقیم مانده و رقابت، تکروری و تضاد خصلت پایدار الگوی رفتاری واحدهای منطقه‌ای بوده است. در این بین تحولات جهان عرب و آثار ژئوپولیتیک آن منجر به تجدید نظر در نقش عوامل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای گردیده و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی، ایران و ترکیه بر مبنای پیگیری اهداف و منافع ایدئولوژیک، ژئوپولیتیک و واقع‌گرایانه خود در تنظیم مناسبات منطقه ورود کرده و درصدد تنظیم

قواعد بازی بر اساس بازی گردانی خود بوده‌اند و درصدد بوده‌اند از شرایط کنونی برای ازدیاد قدرت مولد استفاده نمایند.

بر این اساس ایران در منطقه غرب آسیا باید ضمن توجه به مولفه‌ها و الگوهای فعال، چارچوب و راهبرد خود را در حوزه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی شکل دهد. شکل دادن به چنین امری نیازمند مدیریت منعطف، ارائه تصویر مناسب، رفع چالش‌ها و ابهام‌های امنیتی و اقتناع نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بطور کلی اعتماد سازی است. زیرا همانگونه که در این مقاله عنوان شد سه ضلعی رقابت بین نظم اخوانی، نظم سلفی و نظم تشیع ما را ملزم می‌کند تا ضمن توجه به تحولات، از ایجاد خلا قدرت در منطقه جلوگیری کنیم. بنابر این لازم است که اولویت اصلی ما ممانعت از شکل‌گیری هرگونه ائتلاف منطقه‌ای بین رقبای اصلی یعنی عربستان سعودی و ترکیه باشد. همچنین باید برای منازعات منطقه‌ای موجود اولویت بر راهکارهای سیاسی باشد و مناسبات با حوزه شرق آسیا، اوراسیا و در مرحله بعد برخی کشورهای آفریقایی در راس اقدامات سیاست خارجی برای مساله نظم منطقه‌ای قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

- اطهری، سید اسداله؛ عنایتی شبکلائی، علی؛ حسینی، سید محمدامین (۱۳۹۳) بررسی تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در عراق و سوریه، دو فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۱۴۹-۱۶۷
- امیری، سروش (۱۳۹۷) نسبت دگرگونی‌های منطقه غرب آسیا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، صص ۹۵-۱۲۰
- بوزان، باری، ویور، الی (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بوزان، بری، (۱۳۸۱) خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۳، صص ۶۳۳-۶۸۰
- باری بوزان، اولی ویور و پاپ دو ویلد (۱۳۹۲) چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.



- ترابی، قاسم، طاهری زاده، محمد ناصر، (۱۳۹۸) روندهای مسلط منطقه‌ای و آینده نظم در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۲، صص ۷-۲۹
- دهشیری، محمدرضا و شاهمرادی، حسین، (۱۳۹۹) عوامل تعیین کننده در سیستم امنیتی خاورمیانه براساس نظریه موازنه همه جانبه، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، ۱۳(۴۹) صص ۷۵-۱۰۸
- روحی دهبنه، مجید، (۱۳۹۶) خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای، فصلنامه دولت پژوهی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۱-۱۰۵
- ستوده، محمد، محمدی ضیا، علی (۱۳۹۶) راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه، از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۳، صص ۲۰۹-۲۳۴
- صالحی، حمید (۱۳۹۱) بیداری اسلامی، تکوین نظم نوین منطقه‌ای خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵ شماره ۱، صص ۷۹-۱۰۲
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۰)، امنیت منطقه‌ای خاورمیانه رویکردها و الزامات، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- غلامی، تهمورث، (۲۰۱۱) ایالات متحده و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، در <https://peace-ipsc.org/fa>
- فرجی، محمد رضا، حیدری، وحید رنجبر (۱۳۹۹) نظم امنیتی منطقه خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۲۵۵-۲۷۵
- فرهادی، فرشید، هدایتی، محمدرضا (۱۴۰۰) آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه در افق ۲۰۳۰، فصلنامه آینده پژوهی دفاعی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۳۷ تا ۶۷
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول،
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۶) الگوهای نظم منطقه‌ای بازیگران خاورمیانه، شماره گزارش ۸۷۱۵
- لیک، دیوید؛ مورگان، پاتریک، (۱۳۸۱) نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چاپ اول.

- موسوی، سید رسول، (۱۳۹۴) راهبرد نادرست آمریکا و متحدانش در منطقه: طرح لبنانی شدن خاورمیانه، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۸
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۲) تحولات جهان عرب، صورت بندی قدرت و هویت در خاورمیانه، در فرزاد پورسعید، بیداری اسلامی در جهان عرب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

(ب) انگلیسی

- Bechev, Dimitav. 2011. "Turkey's rise as a regional power". Springer Link. Volume 10. Issue 2. P. 173-179.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ergun, Doruk et al (2018), "The Role of the Middle East in the EU-Turkey Security, Relationship: Key Drivers and Future Scenarios", at: http://www.iai.it/sites/default/files/feature_op_20.pdf
- Fawcett, L. (2017). States and sovereignty in the Middle East: Myths and realities. *International Affairs*, 93(4), 789-807.
- Maoz, Zeev (2004) "Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influence", London, Frank Cass
- M. Pollack, Kenneth, Fight or flight (2016): America's choice in the Middle East:
<http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2016/02/16-americas-choice-inmiddle-east-pollack>
- Williams, Michael.C (2003), *Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics* First published: 7 November 2003, *International Studies Quarterly*, published by Oxford University Press

Regional order of West Asia after the Islamic awakening (a look at the desirable model of Iran and Turkey)¹

Seyed Ayoub Mousavi Monavar

Ph.D. student of international relations, Islamic Azad University of Hamadan, Iran

Alireza Rezaei

Associate Professor of International Relations, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author) ir.alirezarezaei@gmail.com

Ghasem Toraby

Associate Professor of International Relations, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract

West Asia has been in a state of instability, crisis and conflict for the past few decades especially since 2011 and following the developments of the Islamic awakening, it has faced many transformations and changes. And the regional order is on the threshold of a transitional period And it is possible that we will see a different Middle East in the near future Because the sectarian, ethnic and religious factors, and the support of some regional actors to the groups and internal movements of the countries that have been involved in the crisis and civil war after the Arab Spring And world level components have also played a very important role in regional campaigns through the provision of weapons and how to distribute power. This research seeks to obtain a comprehensive understanding of the region and its related developments after the 2011 developments based on the approach of the regional security complex and with a descriptive and analytical method by examining the security arrangements of the region in the last two decades. And he is looking for an answer to the question, what are the principles and foundations of the security system governing the West Asian region in the current situation? And finally, it seeks to answer the main question under what conditions Iran and Turkey pursue their desired regional order.

Keywords: Iran, Turkey, regional order, security order, West Asia



1. This article is taken from doctoral dissertation entitled " Explaining the patterns of the Middle East regional order and the competition between Iran, Arabia and Türkiye in the international system after September 11 " with the guidance of Dr. Alireza Rezaei.